

بر بام گردباد

بهمن اصلاح پذیر

انتشارات آزاد مهر

مقدمه مؤلف

این پرسش همیشه در باره انقلاب پنجاه و هفت طرح شده و در آینده نیز مطرح خواهد شد که آیا انقلاب ضروری بود؟ یا آن را باید مجموعه‌ای از حوادث تاریخی به حساب آورد؟ برای توضیح مطلب به مفاهیم فلسفی از قبیل "ضرورت" "حادثه" "امکان" "تغییر" "تغییرات کمی" و تغییرات کیفی و انقلاب نیازمندیم. این مفاهیم به طور موجز و کامل در آثار فلسفی هگل بیشتر از هر فیلسوف دیگری مطرح شده و دلیل استفاده‌ی این مفاهیم از آثار هگل، برای آشنایی بیشتر خواننده است.

روش توضیح هگل از تاریخ همان روش همیشگی او یعنی روند دیالکتیکی پدیده است در این روش هیچ یک از این مفاهیم نمی‌توانند مستقل از یکدیگر و مستثنی شوند و هر مفهومی با زوج دیالکتیکی‌اش قابل توضیح است تا تاریخ انتزاعی نباشد. به طور مثال ضرورت و امکان یک زوج دیالکتیکی‌اند که هر یک بدون دیگری بی معنی و فاقد واقعیت است. در تاریخ باید روند تبدیل این مفاهیم به یکدیگر بررسی شود. و علاوه بر این باید متضمن روند تبدیل دیالکتیکی پدیده‌ها به یکدیگر بوده و تاریخی عینی باشد یعنی رخ داده‌های تاریخی در باره آن‌ها صدق نماید.

تاریخ انقلاب پنجاه و هفت بهترین گواه برای تحقق این مفاهیم بوده و آزمایشگاهی برای مشاهده روند دیالکتیکی انقلاب در جهان است که تمامی این مفاهیم در آن تجلی یافته و صورت عینی به خود می‌گیرد.

هگل به درستی نشان می‌دهد که از نیستی چیزی خلق نمی‌شود و هر آنچه پدید می‌آید در گذشته وجود داشته و در شرایط خاص متولد می‌شود و درد زادن ضرورت هر تولدی بوده و از آن گریزی نیست و در تاریخ شخصیت‌ها نقشی دوگانه دارند از یک سو در برابر ضرورت‌ها حالت انفعالی به خود گرفته و از دیگر سو آگاهانه یا ناخودآگاه شرایط به ثمر رسیدن ضرورت‌ها را فراهم می‌آورند.

حرکت دیالکتیکی حاصل تضاد بین عوامل کثیری است که بالقوه و بالفعل وجود دارند و وحدت شان در هنگام تغییر کیفی به‌روز کرده و عوامل ناهمگون را در مجموعه‌ای با هدف واحد جمع‌آوری نموده و با همسویی نیروهای آنها موانع در پیش رو را بر می‌دارد. دیالکتیک تاریخ را به ما می‌آموزد که گذشته و حال و آینده پیوسته بوده و هیچیک مستقلاً قابل سنجش و ارزیابی نیستند.

حرکت دیالکتیکی تاریخ نشان می‌دهد هر تحول کیفی نیازمند تغییرات کمی است و این تغییرات وقتی به مرحله خاصی رسیدند، وضعیت موجود را فروپاشیده

و وضعیت جدیدی ایجاد می‌کنند که این فروپاشی ضروری و اجتناب ناپذیر است. به همین جهت دو مفهوم کمیت و کیفیت از مفاهیم اصلی تاریخ‌اند. در حرکت دیالکتیکی تاریخ افراد ناچار به گردن نهادن در برابر ضرورت تاریخ و ساختن آنند. فروپاشی وضع موجود همان انقلاب تعبیر شده و مرحله‌ای است که موانع را بی اثر، حرکت و رشد عوامل پویا را برای ساختن وضعیت جدید، تسریع می‌کند.

مورخی که در مسیر بررسی خود به یکی از عوامل ارزش بیشتری دهد تاریخ نویسی‌اش جنبه ذهنی یافته و از جاده عینیت و واقعیت منحرف خواهد شد. در تاریخ نویسی دیالکتیکی به هر عامل در جایگاه واقعی خود اشاره شده و فقط تغییرات آن ثبت می‌شود و نقش مورخ در انتخاب وقایع به صفر می‌رسد. در تاریخ نویسی دیالکتیکی وظیفه اصلی مورخ، طرح سرنوشت دولت‌ها و بررسی عوامل موثر بر آن است. نقش دولت در تاریخ مشابه عملکرد مغز برای بدن انسان و حاصل تکامل جامعه بشری است. تغییری که بر ساختار دولت اثری ندارد تاریخی نیست هر چند هر تغییری در هر دورانی، اثرات خود را بر تمام جنبه‌های زندگی جامعه انسانی اعم از افراد و دولت، دارد. حرکت دیالکتیکی تاریخ امری درونی‌ست که راهش را نیز از درون پدیده‌ها می‌پیماید همانند حفار کهنه کار شکسپیر که

زیر زمین به کار خود مشغول و بدون آگاهی از نتیجه عمل خود، زمین زیر پای انسان را فرو می‌ریزد. همین نیروی درونی تاریخ است که جنبه منفی داشته و سبب براندازی حکومت‌هاست و کشف ماهیت این نیروی شگرف تاریخی وظیفه مورخ بوده و همان نیرویی است که مسبب واژگونی و فروپاشی امپراطوری‌ها و هراس هر فرمانروایی است.

حرکت دیالکتیکی تاریخ می‌گوید که وضعیت موجود قطعاً فرو می‌پاشد و تکامل تاریخی موجب شرکت عناصری از این فروپاشی در صورت بندی بعدی و در خدمت ادامه حیات آن می‌شود.

آزادی اندیشه، از والاترین ارزش‌ها و یکی از اهداف حرکت دیالکتیکی تاریخی است که دلیلی برای تحقق حتمی آن وجود ندارد زیرا موانع عینی متعددی در مسیرش قرار دارد که معمولاً دولت موجود و دولت‌های بعدی آن‌ها را تقویت می‌کنند اما این هدف به عنوان امری مقدس و جاوید دنبال می‌شود.

حرکت دیالکتیکی تاریخ نشان می‌دهد که انقلاب در وضعیت موجود امری محتمل و ممکن بوده، امر انضمامی و "امکانی" محض است که به یاری شرایط تحقق می‌یابد، اما "واقعیت موجود" اهمیت بیشتری از امور ممکن الوقوع دارد. "امکان" به صورت "حادثه" از دل ضرورت جوانه می‌زند.

مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در کتاب از آثار هگل اقتباس شده که اهم آن‌ها عبارتند از:

منطق دایره المعارف فلسفی جلد ۱
درس نامه‌هایی برای منطق
فلسفه حق

فلسفه ذهن از دایره المعارف جلد ۳
تمام مستندات کتاب از لوح الکترونیکی - مروری
بر وقایع تاریخی - روزهای پیروزی شرکت انتشارات
کیهان است که در بردارنده رخ دادهای سیاسی از ۱۹
دی ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می باشد.

مطالبی که با حروف ایتالیک درج شده مربوط به
مؤلف می باشد.

تاریخ چیست؟

اگر به تاریخ جهان بنگریم جهان هم بر می گردد و به ما می نگرد.

هگل. درس نامه های منطق. شماره ۱۳

هگل در پاسخ به این که تاریخ چیست و چگونه باید نوشته شود در کتاب فلسفه ذهن می گوید:
تاریخ نویس نباید با این فرضیه که تاریخ غایتی ضروری دارد (فلسفه کانت) کارش را شروع کند. چنین تاریخ نویسی را سرزنش می کنند. چون وی تلاش دارد برای وقایع و رخ دادهای ضروری دلائل دل خواهانه و خودسرانه فراهم بیاورد.

با زدودن برداشت های ذهن گرایانه از تاریخ به تاریخ نویسی با حامل های عینی می رسیم. در این روش مورخ باید با بی طرفی به تاریخ بپردازد. که در اکثر موارد با نگاهی فلسفی همراه می شود (تاریخ فلسفی) و در آن تأکید می شود که هیچ پیش فرضی به نفع این یا آن عقیده نباید اتخاذ شود، هم چون قاضی که در امر قضا باید بی طرف بماند. مورخ هم به هیچ وجه نباید طرف یکی از رخ دادهها را بگیرد و باید وقایع را در روابط علی

مورد بحث قرار داده و از اعمال نظر شخصی پرهیزد. موضوع مطالعات تاریخی باید مشخص و معین باشد.

*در روش تاریخ نویسی فلسفی که در آن رخدادهای تاریخی متعاقب هم و به روشی دیالکتیکی پی گیری می شوند و هر رخدادی از دل رخداد دیگر نتیجه گیری و استخراج می گردد نظریات مؤلف در باره وقایع تاریخی نادیده گرفته می شود چون در غیر این صورت تاریخ نویسی ذهن گرایانه (سوبژکتیو) خواهد بود، در حالی که هدف، نوشتن تاریخی عینی است که مستقل از برداشتها و نظریات مؤلف است.

در تاریخ نویسی فلسفی، سرنوشت دولت ها و روند عوامل عینی در شکل گیری و فروپاشی آنها بررسی می شود. مورخ رخ داد بزرگی را که بازتاب روح زمانه باشد انتخاب نموده و تشریح می کند. به طور مثال هگل درباره علل سقوط امپراطوری روم می گوید: «انقلاب بزرگی در جمهوری روم رخ داد. و زمانی رخ داد که حکومت فردی بر جمهوری روم استیلا یافته بود. این انقلاب ضرورت داشت. شروع وقایع آن از زمانی بود که دولت روم هیچ نوع عیب و نقصی نداشت

و سنای روم بر جهان حکومت می‌کرد. جمهوری روم دارای قانون اساسی، قدرت و ثروت و فرهنگ بی‌نظیری بود. همه آن چیزهایی که برای یک امپراطوری ضروری است. شرایط موجود چنین بود... ولی این حکومت از درون در هم شکست و درون آن روحی کاملاً متفاوت ظهور یافت که برای دوربندی تاریخی بعدی لازم بود. وضع موجود دیگر نتوانست ادامه حیات یابد. این دیگری، این روح درونی، حکومت خود را برپا می‌کند. گسست از گذشته رخ داد. دلیل این گسست روح امپراطوری بود که دیگر مناسب قانون اساسی جمهوریت نبود. همراه با این عدم تناسب، میهن‌پرستی هم از میان رفت چون منفعت‌پرستی در جمهوری شکل گرفته بود. این شرایط «جمهوری» را از درون درهم شکست و شالوده‌ای شد برای وضعیت بعدی، وضعیت بعدی یک "امکان" حقیقی بود. که می‌بایست گام پیش‌گذارده چون نمی‌توانست متوقف بماند. اکنون دیگر می‌رفت که به‌زودی پیروز و قاهر گردد. دیگر، ایده‌های بزرگ سیاستمداران جمهوری روم نتوانست مانع این فروپاشی شود. در این فروپاشی بزرگ‌ترین سیاستمداران مشارکت داشتند. واقعیت همان چیزی بود که به حرکت درآمده بود. اشخاصی چون سزار جوانه‌های این فروپاشی را می‌دیدند و از آن اطلاع درستی داشتند. اشخاصی که از این موضوع آگاهی

داشته و می‌فهمیدند که زمانه چه می‌خواهد، خود عاملی برای این فروپاشی شدند. آن‌هایی که از موضوع آگاه بوده و آن را حس می‌کردند. درخط مقدم قرارگرفتند. قهرمان کسی است که واقعیت جدید را بنابر میل خودش می‌سازد. ساختارها این‌سان فرو می‌ریزد و بدل به مصالحی برای دوربندی جدید می‌گردد. آن چه درگذشته بود به شرطی برای دوربندی جدید بدل شده و در خدمت آن قرار می‌گیرد. این یک فرایند است. "امکانی" است برای چیزی دیگر. "امکانی" برای واقعیتی جدید.»

دائرة المعارف فلسفی: بخش منطق

تاریخ باید پاسخ دهد که ماهیت این نیروی مخوف برانداز که سزار از آن وحشت داشت چیست.

دلیل تحولات تاریخی

هگل عام‌ترین دلیل تحولات تاریخی را در این حقیقت می‌بیند که: "هر پدیده متناهی در هنگام زاده شدن نطفه مرگ خود را همراه دارد" اما این حکم چگونه واقعیت می‌یابد.

قانون جاویدان حاکم بر هر پدیده‌ای تغییر و حرکت است. حرکت از تضاد درون پدیده ناشی می‌شود که

نیروی لازم برای آن را فراهم می کند. این نیروی شگرف منفی است که موجب نفی وضعیت موجود به نفع وضعیت بعدی می گردد تا حرکت از موضع قبلی به موضع بعدی صورت گیرد. این نیرو در هر موقعیت تاریخی شکل و صورت خود را دارد که علاوه بر فروپاشی وضعیت موجود در جهت آفرینش وضعیت بعدی حرکت می کند و در آفرینش وضعیت بعدی عناصری از فروپاشی وضعیت اول را که برای حیات و شکل گیری وضعیت بعدی است به همراه می آورد و از نظر هگل این نیروی شگرف منفی سازنده تاریخ است که با گسست از گذشته آینده را می سازد. این گسست از طریق انقلاب صورت می گیرد. انقلاب امری درونی و نتیجه تغییرات کمی درون پدیده برای رسیدن به مرحله کیفی جدید است. نیروی شگرف منفی تحولات وضعیت موجود را در لحظه ای از زمان متوقف و متلاشی می سازد. اهداف و خواسته هایی که طی قرون و اعصار سالها مسکوت مانده بود در انقلاب اجازه خود نمایی می یابد و در واقع انقلاب کارگزار ایده آل های خفته و پنهان بوده و در صورت تحقق آنها صورت می پذیرد. یکی از این ایده آل ها آزادی اندیشه است. انقلابها زمانی رخ می دهند که ظاهراً همه چیز متوازن است و زلزله ای ناگهانی و پیش بینی نشده آن را بهم می زند. انقلاب مبارزه ای بی امان بر علیه

وضعیت موجود و ثبات است. تحقق ایده‌ها به معنی انتقال بخشی از وضعیت موجود متلاشی شده به صورت بندی بعدی است. در هنگامه تحقق انقلاب برای عناصر تصادف و حادثه جایی وجود ندارد و آنچه از دل انقلاب خارج می شود گریز ناپذیر است زیرا نیروی منفی شگرف تاریخی تمام موانع را از سرراه انقلاب برمی دارد.

دلایل انقلاب

یک انقلاب سیاسی امری کاملا درونی و " امکانی " محض است. امری است با محتوای مستقل و دارای " هستی برای خویشتن ". این محتوا حامل حقیقت است. با استفاده از شرایط می توان به واقعیت تحقق خارجی بخشید. در جهان اوضاع و احوالی وجود دارد که همه چیز در آن به سامان به نظر می رسد اما ناگهان چیزی دیگر ظهور می یابد و تمام اوضاع و احوال را دگرگون می کند. اوضاع و احوال موجود هرگز دگرگون نمی شود مگر در درون آن چیزی ذوب شده باشد. این اوضاع احوال پیش از این در ذات خود واقعیتی دیگر را پرورده است اما ظاهر امور به گونه ایست که ظنی بر نمی انگیزد. و نظرها متوجه

ظاهراست، در این زمان است که واقعیت جدید از پوسته خود بیرون می‌جهد.

آزادی اندیشه و تحقق بخشیدن به حقیقت آن بالاترین حق و در واقع قانونی مطلق است. واقعیت عینی ظرفی است که روح زمانه خواسته خود را در آن تحقق می‌بخشد. در مقابل این اندیشه مطلق "آزادی" سایر اندیشه‌های ویژه صاحب ارزش نیستند.

هگل:

فلسفه حق

محتوای انقلاب

شرایط پیش از انقلاب در آن چه که درآینده باید فعلیت یابد وجود دارد. برای این که دولت دیگری پای به عرصه وجود نهد باید شرایط برای آن وجود داشته باشد. اما نخست باید شرایط موجود پیش از انقلاب درهم شکند و در بطن خود حامل چیزی دیگر باشد.

هگل: منطق از دائره المعارف فلسفی

در "انقلاب" حفظ شرایط اولیه، نتیجه آن‌ها در هم نمی‌شکند بلکه در وحدتی دیگر حضور پیدا می‌کند. در "انقلاب" عنصر تصادف در شرایط اولیه باید محو گردد و از سر راه کنار رود و "امکان" برای چیزی دیگر، شالوده و سنگ بنای خویش می‌شود. شرایط اولیه عبارت است از امکان برای دیگری هرچند به عنوان

مصالح موجب تکامل نتایج جدیدی می شود تا این که نتیجه ضروری را به تحقق رساند.

هگل: منطق از دائره المعارف

فلسفی

هم چنان که دیدیم، انقلاب ابتدا امری کاملاً درونی و امکانی محض است که باید در یک روند ضروری تحقق یابد.

*انقلاب به صورت "امکانی" در وضعیت موجود نهفته و مضمحل است که بالضروره موانع را از سر راه خود برداشته و در جهت تحقق ایده‌ال‌ها حرکت می‌کند. هر حرکتی ناشی از تضاد است و تضاد عنصر ذاتی و جاوید پدیده است که نیروی حرکت دیالکتیکی را برای آن فراهم می‌کند. از آنجایی که تضاد ذاتی پدیده است دارای کیفیت ضروری می‌باشد. تضادهای درونی است که امور ممکن الوقوع را بالفعل کرده و تحقق می‌بخشد. در واقع تضاد موجب حیات درونی پدیده است که با رشد و نمو موجب پیدایش پدیده جدید می‌گردد. ضرورت دارای آنچنان نیروی محرک درونی است که بسیاری آن را کور قلمداد می‌کنند و از ماهیت دیالکتیکی آن غافل می‌شوند و نمی‌توانند درک

کنند که تضادهای درونی منجر به ادامه حیات پدیده در شرایط جدید می‌گردد. نیروی تضاد درونی پدیده آنچنان قوی است که استقلال عناصر محیط در آن را از میان برداشته و تابع خویش می‌سازد. ضرورت امری قایم به ذات است و هستی آن وابسته به شرایط و یا وام دیگری نیست.

ضرورت

ضرورت در بردارنده تضاد است، تضادی که از شرایط پیشین ناشی شده و به دلیل وجود چنین تضادی است که ضرورت به صورت کورزاده می‌شود که می‌تواند در مقابل ضرورت منطقی واقع شود. "امکان" چیزی بیشتر از واقعیت در خودش دارد. در این امور محتمل الوقوع واقعیتی بیشتر از امور بالفعل وجود دارد.

هگل: منطق دائره المعارف فلسفی
ضرورت به عنوان واقعیت به صورت یک فرایند است. چون واقعیت موجودیتی خارجی داشته و نتیجه بالفعل شدن عنصر ضروری ذاتی خود است.

همان منبع

در روند ضرورت سه مؤلفه وجود دارد

۱- پیش فرض‌های پیشین که هم سو با واقعیت بوده و مستقل از هم هستند. پیش فرض‌هایی که ممکن الوقوع می‌باشند.

۲- ضرورت با عناصر خود در توافق بوده و به شرایط تحقق می‌بخشد.

۳- حرکت ضروری، موجب تحقق یافتن شرایط می‌شود.

ضرورت بالقوه در حکم ذات و جوهر است چون قایم بالذات است. ضرورت رابطه‌ی مطلق و بی‌چون و چرای عوامل است. ضرورت فرایندی تکامل‌یابنده است. چون هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از بروز ضرورت شود، آن را کور می‌پندارند. ضرورت تسلط چیزی دیگر بر حقایق موجود است. چیزهایی که ضرورت دارند دیگر نمی‌توانند دارای وجودی مستقل برای خود باشند. واقعیت تکامل‌یابنده موجب انطباق تغییرات درون با بیرون "پدیده" می‌شود. تغییراتی که نتیجه حرکات متضاد است که در یک حرکت واحد، وحدت می‌یابند و این حرکت واحد همان ضرورت است.

ضرورت وحدت امکان با واقعیت است. چیزی را ضروری می‌دانیم که یقینی باشد، نتیجه‌ای باشد معلوم از مقدماتی مشخص، نتیجه‌ای که از مقدمات حاصل می‌شود. اموری که قایم بالذات نیستند و وام‌دار چیزی دیگرند، فقط "امکان" می‌باشند.

ضرورت بازتابی درخویشتن است که در آن همه وابستگی‌ها به چیزهای دیگر قطع شده است. ضرورت از شرایط پراکنده ای که در ابتدا به نظر می‌رسد که هیچ گونه رابطه‌ای با هم ندارند، پدیدار می‌شود. شرایط موجود نفی و واقعیتی جدید پای به عرصه می‌گذارد. به همین جهت می‌گوییم ضرورت کور است.

هگل

: منطق

*"امکان" قطب مقابل دیالکتیکی ضرورت است. ممکن الوقوع بودن حوادث به شرایط محیطی بستگی دارد که پدیده در آن زندگی می‌کند. حوادث امری ممکن الوقوع‌اند که ضرورت از دل آن‌ها سر می‌کشد.

به طور مثال کشته شدن فردیناند ولیعهد اتریش در صربستان منجر به جنگ جهانی اول (که امری ضروری بود) گردید. اما حادثه مانند ضرورت امری قایم بالذات نیست و هستی آن وام‌دار دیگری است. حوادث امری هستند که ممکن عقلی به شمار می‌روند فی المثل عقل می‌تواند تصور کند که یک شهاب سنگ به زمین برخورد کند و آن را نابود سازد. چنین حادثه‌ای

ممکن عقلی است ولی جایی در واقعیت ندارد. امور ممکن و حوادث فقط در پرتو حرکت ضروری درون پدیده‌ها توجیه و تفسیر پذیرند. عوامل خارجی موثر در پدیده بیشتر به صورت حادثه خود را نشان می‌دهند که وجود یا عدمشان در نهایت یکسان است. شرایط موجود نفی می‌شوند و واقعیتی جدید پای به عرصه می‌گذارد به همین جهت می‌گوییم ضرورت کور است.

گفته شد که انقلاب "امکانی" در شرایط موجود است.

امکان

هرواقعه پوچ و بی‌معنی را هم می‌توان نوعی از "امکان" دانست. مثال: می‌توان گفت که امشب کره ماه بر زمین سقوط می‌کند که امری ممکن است ولی پوچ بودن آن هم معلوم است و یا گفته شود که فردا پاپ مسلمان خواهد شد.

سیاست مداران برای سیاست‌های خود و در زندگانی معمولی، از مقوله امکان برای پنهان کردن مقاصد سودجویانه خود استفاده زیادی به عمل می‌آورند تا از انجام تکالیف خود سرباز زنند.

شخصیت‌های عاقل و عمل‌گرا به خود اجازه تحت تاثیر قرار گرفتن مقوله امکان را نمی‌دهند و در تلاش اند تا به واقعیت پای‌بند بمانند، به این دلیل ساده که واقعیت تنها "امکان" است.

هر چیزی را می‌توان ممکن یا ناممکن دانست چون محتوای هر پدیده‌ای نه تنها متضمن چندگانگی، بلکه ویژه‌گی‌های متضاد نیز هست. هر چیز موجود و بالفعلی یک "امکان" است.

"امکان" و "حادثه" دو عامل از امور بالفعل هستند. امکان چون هم درون و هم بیرون از واقعیت وجود دارد پس می‌تواند به صورت یک "حادثه" دربیاید. وقوع حادثه محتاج به دیگری است. هستی "حادثه" قائم بالذات خویش نیست بلکه وام‌دار دیگری است. حادثه را پرده‌ای از ابهام پوشانده است. حادثه و تصادف فقط یک جنبه از کل واقعیت است و نباید آن را با تمام واقعیت اشتباه کرد. "حادثه" جنبه ذهنی ندارد و نباید آن را در شناخت حقیقت کنار گذاشت. حادثه برای چیزی دیگر امکان فراهم می‌کند یعنی در خدمت برای واقعیت بخشیدن به چیزی دیگر است. واقعیت موجود در بطن خود حامل چیزی دیگر است و این چیز دیگر ممکن الوقوع است. واقعیت به عنوان تنها امر ممکن بیشتر از "امکان" اهمیت دارد. "امکان" برای واقعیت ضرورتی ذاتی و کامل است فهم عامیانه

برای امکان ارزش بیشتری قائل است تا واقعیت، چون می‌تواند بگوید "هرچیزی ممکن است."

هگل: منطق:دائرة

المعارف: ۱۴۳

*دلایل رسیدن به واقعیت جدید در تضادهای درونی نهفته است. در اثر این تضادها حرکت و تغییرات کمی رخ می‌دهد، تغییرات کمی در کیفیت وضعیت موجود پدیده رخ می‌دهد و کیفیت پدیده در ابتدا یاری‌رسان تغییرات کمی‌اند ولی در اثر انقلاب این تغییرات وابستگی خود را با کیفیت نخستین پدیده از دست داده و به کیفیت جدید بدل می‌شود زیرا کیفیت گذشته پاسخ‌گوی سرعت تحولات کمی و رشد درون پدیده نیست و می‌رود که به مانعی بر سر راه انقلاب تبدیل شود به همین جهت تغییرات کمی آن را در هم شکسته و از سر راه برمی‌دارد و به کیفیت جدید می‌رسد.

گذار از امکان به واقعیت

گذار از چیزی به چیز دیگر به دلیل کیفیت آنهاست. در این گذار تفاوت حاصل می‌شود و این تفاوت ناشی از تغییرات در کمیت است. آن چه که در واقعیت مضمحل شده اکنون عیان می‌شود. تغییرات کمی در پیش زمینه رخ می‌دهد همان چیزی که به

آن دگرگونی می‌گوییم. ماهیت رابطه تغییرات کمی با تغییرات کیفی یک رابطه ماهوی است.

رابطه کمیت و کیفیت

کمیت نه تنها پذیرای دگرگونی است یعنی دچار افزایش و کاهش می‌شود بلکه بالضرورة گرایش دارد تا از خود عبور کند. اگر کمیت موجود از حدی بگذرد کیفیت متناظر با آن دچار دگرگونی می‌شود یعنی کیفیت جدید جایگزین کیفیت قبلی می‌شود. روند تغییرات کمی که به طور متناوب در حال ظاهر شدن است به یک باره در اثر یک انقلاب به کیفیتی جدید منجر می‌شود که باید آن را نقطه عطفی جدید دانست.

هگل: منطق: دایره المعارف شماره ۱۰۹

***انقلاب تولد جدیدی است که با درد زادن همراه است. این درد زادن از خشونت و قهر انقلابی که برای در هم شکستن وضع موجود لازم است، ناشی می‌شود. هر اندازه که پوسته وضع موجود محکم‌تر باشد این هزینه بیشتر است. زمانی خشونت ضروری نیست که پوسته وضع موجود در**

اثر گذشت زمان نازک شده و استحکاماتش فروریزد. انقلاب برای مدت کوتاهی دوران گذار دارد تا پایه های وضع جدید ساخته و پرداخته شود و پس از آن رسالت انقلاب به پایان می رسد. انقلاب در دوران گذار موانع موجود را محصور و سپس دفن می کند.

خشونت

واقعیت از خود فراتر رفته و بدل به چیز دیگری می شود که باید پای به عرصه وجود بگذارد و این نشان از رخ داد واقعیتهای جدید است که همراه با خشونت رخ می دهد. ضرورت به صورت خشونت در می آید که موجب از دست رفتن آزادی می شود. آزادی عبارتست از رخ دادهایی که برای ما جنبه خارجی دارد و با ما سنخیت دارد.

* برای طبقه بندی حکومتها معیارهای بسیار متفاوتی به کار می رود و تعاریف مختلفی از آنها به عمل می آید. اما شاید در هر دورانی یکی از معیارها اهمیت بیشتری نسبت به سایرین پیدا می کند. معیارهایی مثل عدالت اجتماعی، آزادی فردی، آزادی بیان و... ولی از نظر هگل طبقه بندی حکومتها باید بر اساس میزان آزادی باشد که در

قانون اساسی آن کشورها برای شهروندان در نظر گرفته می‌شود.

تقسیم بندی حکومت ها از نظر هگل

طبقه بندی قوانین اساسی کشورها براساس دموکراسی، اشرافیت و استبدادی هنوز به قوت خویش باقی است. تفاوت دقیق آن‌ها از رابطه حاکمیت با مردم معلوم می‌شود. آن‌ها هر یک در مراحل خاصی از تکامل می‌باشند و در تاریخ مربوط به دولت‌ها می‌تواند ضروری به حساب آیند. آن‌ها را نباید حاصل "انتخاب" به حساب آورد. آن‌ها اشکالی از ضرورت روند تکامل هستند درعین حال که مشخص و انضمامی می‌باشند و در مسیر تغییر قراردارند. تغییری که می‌تواند متضمن فروپاشی آن‌ها نیز باشد. حکومت فرومایگان و حکومت‌های بدوی نمونه‌ای از این روند هستند. حکومت فرومایگان و بدوی را نباید با حکومت‌های قانونی اشتباه کرد. تمام قدرت‌های حاکمه فردی یکسان نیستند. به طور مثال حکومت‌های استبدادی فئودالی را می‌توان یافت که از نوعی "قانون اساسی استبدادی" پیروی می‌کنند. اختلاف آن با سایر اشکال استبدادی به میزان قدرتی است که در قانون اساسی آن‌ها ذکر شده است. در این قوانین اساسی می‌تواند

اصولی هم چون اصل مالکیت خصوصی، آزادی فردی یا جامعه مدنی هم ذکر شده باشد و برای آن‌ها نهادهای قانونی هم تراشیده باشند. در حالی که مسئله اساسی برای همه این حکومت‌ها سرپوش گذاشتن برچگونگی شرکت شهروندان در امر حکومت و دولت است. هگل: فلسفه ذهن: دائره المعارف: شماره ۵۴۴.

نظر هگل در باره دولت: دولت عبارت است از واقعیت بخشیدن به "ایده" اخلاقی، دولت یک روح اخلاقی و جوهری است که خود دلیل خویش است و خودش را می‌شناسد و به خودش فکر می‌کند و با دانسته‌های خود انطباق می‌یابد. دولت‌ها در آداب و رسوم قوام پیدا می‌کنند. آداب و رسومی که در اذهان وجود دارد.

هگل: فلسفه حق: شماره ۳۵۲

تاریخ جهان و حکومت‌های شرقی از نظر هگل: تاریخ جهان عبارت است از یک تکامل ضروری.

افراد شخصیت فردی و حقوقی خود را در این حکومت‌ها از دست می‌دهند و شخصیت‌های افراد فروپاشی پیدا می‌کند. در حکومت شرقی هیچ چیز ثبات ندارد و آن چه که ثبات دارد تحجر است و در نهایت چیزی به جز ویرانی به بار نمی‌آورد.

هگل: فلسفه حق: شماره ۳۵۵

کیهان دوشنبه ۱۹ دی ماه ۲۵۳۶

در دو حادثه درشاهی و لامرد لار: فرمانده گروهان و درجه‌دار ژاندارمری کشته شدند.

سروان حشمت‌الله هلاکو از پشت بام یک خانه هدف گلوله قرار گرفت.

درجه‌دار ژاندارمری با گلوله یک خرابکار از پای درآمد.

هشت نفر به اتهام قتل فرمانده گروهان ژاندارمری دستگیر شدند.

و سیزده قبضه سلاح و مقداری مهمات بدست آمد. یک درجه‌دار ژاندارمری به وسیله زن و مرد خرابکار در حوالی شهرستان شاهی به قتل رسید.

در تاریخ ۲۵۳۶/۱۰/۱۴ سروان حشمت‌الله هلاکو فرمانده گروهان ژاندارمری لامرد که با یک گروه ژاندارم برای دستگیری قاتل فراری به نام غلام عباس شریفی و جمع‌آوری سلاح غیر مجاز در قریه کرزا از توابع لامرد مشغول انجام وظیفه بوده مورد حمله و تهاجم عده‌ای از اهالی و زن و بچه قریه مذکور واقع گردیده و بر اثر تیراندازی از یکی از پشت بام‌های قریه افسر مزیور شهید می‌گردد.

***تضاد و تقابل.**

بزرگداشت ۱۷ دی در اتاق بین المللی جوانان.

بزرگداشت چهل و دومین سال روز اعطای حقوق اجتماعی به زنان کشورمان مراسم ویژه‌ای از سوی امور بین‌المللی جوانان ایران در محل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران برپا گردید.

عامل خارجی.

شهبانو عازم آمریکا شدند.

علیا حضرت شهبانو پیش از ظهر امروز برای یک دیدار کوتاه مدت عازم ایالات متحده آمریکا شدند. هم چنین با گروهی از شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده گفتگو خواهند کرد.

***زمانی که مرکز ثقل هر چیزی در خارج از**

خود قرار گرفت، سرنگون شدن آن محتوم است.

۴۱۰ میلیون متر زمین دولتی به خانه‌سازان داده می‌شود.

خانه سازی در خارج محدوده غرب تهران آزاد می‌شود.

در روستاهای ما باید کتابخانه ایجاد شود.

استخدام مهندس برق، مکانیک و لیسانسه فیزیک.

برنج در رشت ارزان شد.

اتوبوس و سواری‌های گاز سوز ساخته می‌شود.

امتیازات اقتصادی داده می‌شود نه سیاسی.

جناح‌ها وارد مرحله تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی خود شدند.

عبدالمجید مجیدی هماهنگ کننده جناح پیشرو در حزب رستاخیز: مجیدی در یک گفتگو اظهار داشت باید توجه داشته باشیم در شرایط جدید که شاهنشاهی می‌خواهد روشنفکران و اندیشمندان وارد عرضه حزب مشارکت موثر خود را پیش از پیش گسترش دهند...
هماهنگ کننده جناح پیشرو گفت اصلاح، اساسنامه در کنگره فوق‌العاده حزب... نشان دهنده این است از این پس بیان عقاید متنوع در درون حزب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

***حکومت خلاهایی احساس می‌کند ولی حوادث برای آن جنبه عرضی و گذرا موقت دارند.**

کیهان سه شنبه ۲۰ دی ماه ۲۵۳۶

۵ سال زندان برای مدیر کل رشوه‌خوار.

***ضد فساد نشان دادن.**

محاكمه متهم به جاسوسی یکشنبه آغاز می‌شود.
ربانی به اتهام جاسوسی و ارتباط با بیگانگان در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شد.

***پای خارجیان را به میان کشیدن.**

۵ نفر در تظاهرات خوئین قم کشته شدند.

خبرگزاری پارس: گزارش‌های رسیده از قم حاکی است که روزهای ۱۷ و ۱۹ دیماه جاری که مصادف با روزهای آزادی زنان و اصلاحات ارضی بوده در شهرستان قم تظاهراتی برپا شد. در این تظاهرات جمعی از طلاب اخلاگر پس از روزهای ۱۷ و ۱۹ دی ماه نیز مجدداً گرد هم آمدند و در نقاط مختلف شهر به آشوب و بلوا دست زدند و بر ضد منافع و مصالح ملی شعارهایی داده‌اند. تظاهر کنندگان در بعد از ظهر روز ۱۹ دی‌ماه با چوب و سنگ و میله‌های آهنی به شکستن شیشه‌های مغازه‌ها و بانک‌ها به تخریب اماکن پرداخته و پس از خرابکاری در محل حزب رستاخیر ملت ایران به طور جمعی به سوی کلانتری یک شهرستان قم حمله‌ور شدند. این عده ابتدا به شکستن و منهدم ساختن اتومبیل‌های کلانتری پرداختند و متعاقباً در صدد بوده‌اند با چوب و سنگ و سایر وسائل که در اختیار داشتند. وارد کلانتری شوند مامورین که تا این لحظه بر حوادث نظارت می‌کردند با مشاهده حمله اخلاگران به کلانتری به مقابله دست زدند و ابتدا با اخطارهای پی‌درپی و پس از آن با شلیک‌های هوایی کوشیده‌اند تا مانع هجوم این عده شوند و بلاخره پس از این که یک افسر و سه نفر از مامورین کلانتری شدیداً توسط مهاجمین مصدوم و مجروح شدند به ناچار به سوی عناصر حمله کننده تیراندازی و در

نتیجه ۵ نفر از آنها کشته و ۹ نفر نیز مجروح شدند در جریان تظاهرات اخلاص گران مذکور یک نوجوان ۱۳ ساله نیز زیر دست و پای جمعیت اخلاص به قتل رسید.

***تظاهرات مردمی و پیوستگی آن.**

اسناد مالکیت ۵۰۰۰ آپارتمان اکباتان توزیع شد. به خریداران ۳۰ هزار خانه، کمک بهره دولتی داده می شود.

***امتیازات اقتصادی.**

یکصد هزار کارگر تهرانی که در واحدهای صنفی پایتخت مشغول به کار هستند صاحب شناسنامه کاری خواهند شد.

در این شناسنامه ها علت اخراج کارگر، نظریه صاحب کار و از همه مهم تر رضایت صاحب کار نوشته می شود.

***وضعیت طبقاتی.**

اکثر مناطق شهرداری پایتخت به علت تقاضای بیش از حد مردم برای اجاره خانه خالی از دادن پرسشنامه به متقاضیان خودداری می کند و علت این امور را کمبود واحدهای مسکونی خالی در منطقه ذکر کرده اند.